

گزارش پیش همایش گروه فلسفه و کلام ، ادیان و عرفان

۸۵/۱۲/۳



همایش و کارگاه تخصصی مطالعات تطبیقی در حوزه‌های فلسفه، کلام و عرفان روز پنجشنبه ۸۵/۱۲/۳ در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. در آغاز همایش و پیش از شروع نشست اول، جناب آقای دکتر کلباسی دبیر همایش، ضمن خوش‌آمدگویی به حاضرین، به تعریف مختصری از «فلسفه تطبیقی» پرداختند. سپس جناب آقای دکتر ایلخانی سخنرانی خود را با عنوان «روش‌شناسی در فلسفه تطبیقی» ارائه کردند.

ایشان در تعریف فلسفه تطبیقی گفتند: «فلسفه تطبیقی شناخت یک تفکر در یک فرهنگ و شناخت آن تفکر در فرهنگ‌های دیگر و یا مطالعه یک جریان در دو فرهنگ مختلف اعم از شناخت نقاط اشتراک و اختلاف آن است و مقایسه ساختارهای مختلف در فلسفه از طریق جریان «فلسفه تطبیقی» امکان‌پذیر است. که در فلسفه تطبیقی شاید فقط مقایسه موضوعات با یکدیگر نسبت بلکه می‌تواند ارتباط بین فلسفه‌ها، دریافت و بسط آن‌ها در مجموعه فرهنگی هم باشد که امکان فهم آن تفکر را در فرهنگ جدیدی فراهم می‌کند. مثلاً بررسی نظریه مشایی در فلسفه یونان که در عین تفاوت‌ها، شباهت‌هایی هم دارند یا مطابقت میان فلسفه‌هایی که منشأ مشترک یا ارتباط تاریخی مشترک دارند مثل تأثیرپذیری توماس آکوئیناس از ابن سینا.

دکتر ایلخانی در خاتمه پیشنهاد پژوهشی - آکادمیک‌تر شدن «فلسفه تطبیقی» را بیان کردند. در دومین سخنرانی همایش و کارگاه تخصصی مطالعات تطبیقی در حوزه‌های فلسفه، کلام و عرفان که در روز پنجشنبه ۸۵/۱۲/۳ در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. جناب آقای دکتر محمدرضا بهشتی در ارائه سخنرانی خود با عنوان «فلسفه تطبیقی: رهیافت‌ها و روش‌ها» هدف فلسفه تطبیقی را تلاش برای درک اندیشه فلسفی، نظام فلسفی یا ارزیابی آن نظام فلسفی، که پژوهشگر آن را مبنای کار خود قرار می‌دهد، دانستند.



و اصطلاح «فلسفه تطبیقی» را اصطلاح جدیدی قلمداد کردند که از اواخر سده ۱۹ میلادی پدید آمد. و در ادامه افزودند: استقبالی که از این جریان در حوزه‌های فرهنگی غیراروپایی صورت می‌گیرد با انگیزه‌هایی انجام می‌شود و عرضه اندیشه‌های فرهنگی از ناحیه فرهنگ‌های دیگر و نوعی تقابل در فلسفه فراگیر مغرب

زمین و در مواردی مقابله با نوع نگرش تاریخی همانند کسانی که مثل هگل فلسفه را مسیری می‌دانند که به فلسفه مغرب‌زمین منتهی می‌شود و ارزش‌ها را تنها به فلسفه مغرب زمین می‌دهد. هم در این فرایند بوجود آمد.

و مسئله مطالعات تطبیقی قبل از فلسفه در رشته‌های دیگری از جمله علوم تجربی، ادبیات و ... پدید آمده بود. یعنی ابتدا در حوزه علوم تجربی صورت گرفت و سپس در علوم انسانی. ایشان در خاتمه مثالی ارائه کردند که همانطور که گیاه‌شناس، گیاهان را در رسته‌ها و طبقه‌های مختلف تقسیم می‌کند، تحلیل‌گر فلسفه هم باید بدنبال جهان‌بینی‌ها و انواع نظام‌های فلسفی برود و آن‌ها را تقسیم و طبقه‌بند کند.

در آخرین سخنرانی نشست اول همایش و کارگاه تخصصی مطالعات تطبیقی در حوزه‌های فلسفه، کلام و عرفان که روز پنجشنبه ۸۵/۱۲/۳ در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد، جناب آقای دکتر محمود خاتمی مقاله خود را با عنوان «ملاحظات چند در باب فلسفه مقایسه‌ای» ارائه کردند. ایشان در ابتدا خاطر نشان کردند که رشته جدیدی که در غرب تاسیس شده و هنوز آکادمیک نشده - با عنوان **World Philosophy**، که مطالعاتی است که می‌خواهد کلیتی در فلسفه‌های مختلف دنیا خواه در افریقا یا اروپا یا آسیا ایجاد کند، نباید با فلسفه تطبیقی که امروز بحث موردنظر ماست خلط شود.

Comparative Philosophy بهتر بود فلسفه مقایسه‌ای معنا می‌شد نه فلسفه تطبیقی. چون **Compare** یعنی مقایسه کردن و مقایسه کردن عام از تطبیق کردن است و لذا باید اجازه بسط این واژه را که به تطبیق ترجمه کرده‌ایم بدهیم.

دکتر خاتمی در ادامه سخنرانی خود به این مسئله اشاره کردند که فلسفه تطبیقی یک نگاه است نه یک روش و مبانی خاص خود را دارد. مثلاً تا تفکر تاریخی نداشته باشیم، نمی‌توانیم فلسفه تطبیقی داشته باشیم و این جاست که اهمیت تاریخ در بحث فلسفه تطبیقی روشن می‌شود.

چون تنها هنگامی فیلسوف می‌تواند - به تعبیر نتیجه - از گسست‌ها رهایی یابد که تفکر تاریخی داشته باشد. و اما بحث نگاه منوط به یک پیکره کلی است که تحت عنوان Methodology مطرح می‌شود. Methodology یک نگاه است، تفکر مدرنیته است - که باید در فلسفه تطبیقی لحاظ شود و کلام آخر اینکه از فلسفه تطبیقی - به گفته دکتر خاتمی - نباید انتظار وحدت و این همانی داشته باشیم.

در اولین سخنرانی نشست دوم همایش و کارگاه تخصصی مطالعات تطبیقی در حوزه‌های فلسفه، کلام و عرفان که روز پنجشنبه ۸۵/۱۲/۳ در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد، جناب آقای دکتر سلیمان حشمت سخنرانی خود را با عنوان «تقریر فلسفه به شیوه تطبیقی» ارائه کردند. ایشان فرمودند:

فلسفه تطبیقی هرچند در کشور ما بصورت مقایسه میان مآثر فکری و فلسفی اسلامی با سنت فلسفی مغرب زمین در دوره جدید و معاصر و بعضاً قرون وسطی وضع مناظره‌ای (Polemic) یافته، اما در بیرون از ایران به صورت دیگر طرح گردیده است. ابتدا در دهه بیست قرن بیستم با استفاده از تماثل (Analogy) به گونه قسمتی از اقسام علوم طبیعت (به یک معنا) مطرح گردید. در این حال قید تطبیقی در ترکیب فلسفه تطبیقی نه نظریه این همانی‌ها در فرهنگ‌ها و باورهای فلسفی گوناگون بلکه بیانگر موازنه و تساوی در نسبت‌ها بود.

صورت دیگر فلسفه تطبیقی چه از حیث ایجاب و چه از جهت سلب با فلسفه تاریخ و اندیشه تاریخ مرتبط است در ایران به جهت فقدان نظرگاه تاریخی فقط بصورت تقریر تطبیقی (به معنای مقایسه‌ای) از فلسفه درآمده است.

و در خاتمه دکتر سلیمان حشمت فلسفه تطبیقی را تقریر فلسفه به شکل تطبیقی یا مقایسه‌ای دانستند. در سومین سخنرانی نشست دوم همایش و کارگاه تخصصی مطالعات تطبیقی در حوزه‌های فلسفه، عرفان و کلام که در روز پنجشنبه ۸۵/۱۲/۳ در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد، جناب آقای دکتر مهدی دهباشی در سخنرانی خود با عنوان «امکان فلسفه تطبیقی» فلسفه تطبیقی را یکی از رشته‌های مطالعه و یکی از فلسفه‌های ترکیبی یا فلسفه کاربردی دانستند و



هدف آن را بررسی نقادانه تفاوت‌ها و شباهت‌ها قلمداد کردند که از ترکیب این نظریات، نظریات نوین بوجود می‌آید. و بعنوان مثال ملاصدرا و هگل را ذکر کردند که هر دو فلسفه‌هایشان را با توجه و بر پایه مسائل مطرح شده گذشته بنا کرده‌اند که این امر نوعی فلسفه تطبیقی است. در ادامه سخنرانی، ایشان افزودند: گاهی در فلسفه تطبیقی در غرب افکار اندیشمندان را در دو تمدن شرق و غرب مورد مطالعه قرار می‌دهند و گاهی با نگاهی محدودتر به بررسی یک موضوع می‌پردازند و فلسفه تطبیقی را نوعی پتافلسفی و فرافلسفی می‌خوانند، که نه تنها در مورد مسائل گوناگون بر مقیاس تفاوت‌ها و شباهت‌ها بحث می‌کند بلکه ناقد خود هم هست.



ایشان کار فلسفه تطبیقی را بسیار پیچیده دانسته و ورود به حیطة آن را مستلزم اشراف بر تاریخ بشر دانستند.

و در پایان با بررسی بحث عدم در سه حوزه غرب، تمدن هندی و تمدن چینی به بیان شباهت‌ها و تمایزات موجود پرداختند.

در پایان نشست دوم همایش و کارگاه تخصصی مطالعات تطبیقی در حوزه‌های فلسفه، کلام و عرفان که روز پنجشنبه ۸۵/۱۲/۳ در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد، استاد محترم جناب آقای دکتر ابراهیمی دینانی سخنرانی کوتاهی ایراد فرمودند،

ایشان پس از سودمند بودن مطالب مطرح شده توسط اساتید در جلسه امروز، فلسفه را کار عقل و عقل را میزان همه چیز دانسته و نیز افزودند که عقل تنها موجودی است در عالم هستی که خود را نقد می‌کند و نیز با خودش تعریف می‌شود. یعنی تعریف عقل جز با عقل میسر نیست و حال که عقل را ناقد خودش قلمداد کردیم پس کارش تطبیق و انتخاب است. در ادامه از تقابلی که همه تطبیق‌ها از آن برمی‌خیزد سخن گفتند که این تقابل که از تقابل عدم و وجود هم مهم‌تر است، تقابل میان من و جز من است. دکتر دینانی سخنان خود را با بیت شعری از حافظ به اتمام رساندند:

شکر ایزد که میان من و او صلح افتاد صوفیان رقص کنان باده مستانه زدند

در نشست سوم همایش و کارگاه تخصصی مطالعات تطبیقی در حوزه‌های فلسفه، کلام و عرفان که در روز پنجشنبه ۸۵/۱۲/۳ در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد، جناب آقای دکتر حسن سیدعرب سخنرانی خود را با عنوان «سهروردی از نگاه کوربن» ارائه کردند.

ایشان جوهره اصلی کار کوربن را هم‌زمانی میان فلسفه و حکمت اسلامی و فلسفه‌های اگزیستانس دانسته و متذکر شدند که کوربن تصویری که از سهروردی داشته این است که سهروردی قصد برقرار کردن جمع و اتحاد میان اسلام، یونان و ایران داشته در صورتیکه سهروردی قصد بیان منابع سنت فکری خود که اندیشه اشراقی‌اش از آن برآمده، داشته است.

کوربن با مطالعات خودش سهروردی را در حدّ یک عارف دانسته و اشراق را نیز به عرفان و تصوف تقلیل داده. کوربن با وجود تمام بررسی‌ها و پژوهش‌هایی که درباره اندیشه سهروردی انجام داده اما در هیچ یک از نوشته‌هایش به آثار منطقی سهروردی و تطبیق آن با سنت‌های منطقی پیش از او اشاره‌ای ندارد.

در خاتمه دکتر سیدعرب دوباره به تمایل هانری کوربن به بررسی و پژوهش درباره سهروردی بطور عارفانه و صوفیانه تأکید کردند و سخنرانی خود را با یک جمله نهایی که اساس کار کوربن در واقع به ما می‌آموزد که چگونه می‌توان به تحقق چنین ماهیتی در پژوهش‌های فلسفی دست یافت، به پایان رساندند.

در ادامه نشست سوم از همایش و کارگاه تخصصی مطالعات تطبیقی در حوزه‌های فلسفه، کلام و عرفان که در روز پنجشنبه ۸۵/۱۲/۳ در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد، جناب آقای دکتر علی کرباسی‌زاده مقاله خود را با عنوان: «مبانی و شرایط امکان تطبیق میان فلسفه مدرسی مسیحی با حکمت اسلامی» ارائه دادند.

ایشان ابتدا و برای ورود به بحث به تعریف فلسفه تطبیقی و بیان دیدگاه‌های موجود در این زمینه پرداختند و سه دیدگاه را برشمردند:

۱- دیدگاه اول: اینکه فلسفه تطبیقی را به معنای قیاس مسائل با یکدیگر تلقی کنیم که اینگونه فلسفه تطبیقی عمری به درازای عمر فلسفه دارد.

۲- دیدگاه دوم: در این دیدگاه - که همانند دیدگاه هانری کوربن است - فلسفه ارتباط تنگاتنگی با پدیدارشناسی و هرمنوتیک دارد و آنچه در این دیدگاه می‌توان ذکر کرد تطبیق در مبادی است. نه قیاس در وجوه اختلاف و اشتراک.

۳- دیدگاه سوم: در این دیدگاه بر اساس مبانی خاصی فلسفه تطبیقی امکان‌پذیر نیست. چون در این دیدگاه فلسفه تطبیقی باید در ارتباط تنگاتنگی با تاریخ لحاظ شود.

دکتر کرباسی‌زاده پس از بیان سه‌دیدگاه موجود در فلسفه تطبیقی افزودند که با توجه به دیدگاه دوم، می‌توان به تطبیق میان اشتراک و اختلافات در مبادی و مقاصد سنت فلسفی یونان با حکمت اسلامی دست یازید و میان اندیشه‌های افلاطون و ارسطو با فارابی و ابن‌سینا تطبیق نمود و بر اساس همین مبنا و دیدگاه است که می‌توان به تطبیق میان دو سنت فلسفی مسیحی و اسلامی پرداخت و اینکه فیلسوفان اسلامی و مسیحی، تلاش بسیاری در راه پرکردن میان دو میراث بزرگ فلسفه یونانی و سنت دینی ابراهیمی - که نقطه اشتراک فلسفه مسیحی و فلسفه اسلامی است - از خود نشان دادند که البته توقیف یکسانی نداشتند.



در خاتمه همایش و کارگاه تخصصی مطالعات تطبیقی در حوزه‌های فلسفه، کلام و عرفان که روز پنجشنبه ۸۵/۱۲/۳ در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، برگزار شد. آقای دکتر حمیدرضا آیت‌اللهی مقاله خود را با عنوان «معنا، امکان و ضرورت تطبیق فلسفی» ارائه کردند. ایشان با تأکید بر معنا، توضیح دادند که اگر فهم امکان‌پذیر نبود هیچ تلاشی برای رسیدن به فلسفه غرب امکان نداشت و علی‌رغم موانعی که در فلسفه تطبیقی وجود دارد اما بسیاری شرایط هم برای تطبیق مهیا است. از طرفی گفته می‌شود امکان فلسفه تطبیقی نیست - بعلاوه برخی ملاحظات هرمنوتیکی -

به عقیده بنده، مسیر تطبیق فلسفی با دشواری‌های جدی روبروست اما امکان‌پذیر است. یعنی هر تطبیقی را نمی‌توان انجام داد، برای انجام هر تطبیق یک سری ملاحظات باید در نظر گرفته شود. دکتر آیت‌اللهی در ادامه افزودند که تطبیق نزدیک کردن افق‌های معنایی است نه یکی کردن آن‌ها. و کسی که می‌خواهد کار فلسفه تطبیقی انجام دهد باید اشراف کلی به بستر فرهنگی و رویکردها و زمینه‌های بحث یک مفهوم داشته باشد و دغدغه‌ها و مسائل فیلسوف یا نظام فلسفی را بشناسد. ایشان در آخر بحث خود دلایل اهمیت فلسفه تطبیقی را برشمردند:

۱- انسان هیچ‌گاه خودش را - تنها - نمی‌شناسد حتماً باید در کنار دیگری باشد تا به شناخت خود برسد و گستره دید انسان در تعامل فرهنگ‌ها است که باز می‌شود.

۲- شرایط جهانی شدن ضرورت فلسفه تطبیقی را ایجاد می‌کند - خصوصاً در گفتگوها - که مبنای پیش فرض تمامی تعامل‌های انسانی است.

نتیجه اینکه: علی‌رغم ملاحظات جدی، تطبیق فلسفی ممکن و حتی برای تبادله اندیشه‌ها ضروری است.

دکتر رضا داوری یکی از سخنرانان نشست اول همایش و کارگاه تخصصی مطالعات تطبیقی در حوزه‌های فلسفه، کلام و عرفان که روز پنجشنبه ۸۵/۱۲/۳ در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد، بودند که سخنرانی خود را با موضوع «فلسفه تطبیقی چیست؟» ایراد کردند. ایشان با طرح سؤال است نه جواب دادن به این سؤال. پرسیدن برای به جواب رسید.

این سؤال، سؤالی است برای فکر. در پاسخ به این سؤال ذهن به هزاران راه می‌رود یعنی در پشت این سؤال، مسائل بسیاری مطرح می‌شود.

و در ادامه به پیشینه تاریخی بحث فلسفه تطبیقی اشاره کردند و گفتند اگر مراد از فلسفه تطبیقی، تطبیق فلسفه‌ها باشد، از هنگامی که فلسفه بوده، این تطبیق هم بوده. چنانکه در آثار فیلسوفان از زمان ارسطو تاکنون، تطبیق آراء وجود دارد. این یک سنت بوده که فیلسوفان آراء اسلاف خود را ذکر کنند و به سنجش آن پردازند.

اما فلسفه تطبیقی به آن معنا که از زمان ارسطو بوده، نیست. یعنی تطبیق آراء به این صورتی که از قرن ۱۹ بوجود آمد، وجود نداشته.



دکتر داوری در ادامه علت بوجود آمدن سؤال فلسفه چیست؟ را پدید آمدن سستی در کار فلسفه می‌داند و می‌گوید اگر فلسفه مسیری مشخص داشت دیگر این سؤال مطرح نمی‌شد و حال که راه تیره و مبهم شده فیلسوف که در آغاز هرگز از خود نپرسیده بود چرا من به فلسفه می‌پردازم و اصولاً فلسفه چیست؟ را از خود می‌پرسد.

و در نهایت ذکر کردند که فلسفه وقتی راه خود را می‌رود، آینده را می‌بیند، اینگونه است که میان فلسفه و مدرنیته پیوندی جدا نشدنی دیده می‌شود.